



## در آدم ربایی

## ۳۰ میلیارد تومانی

▲ آرمین بینا

تحقیقات پلیس پایتخت به پرونده سر مردان آدم‌ربا که پسر یکی از تاجران تهران را برای اخاذی ۳۰میلیارد تومانی به گروگان گرفته بودند با دستگیری سه مظنون وارد مرحله‌ای تازه شد.

به گزارش جوان، مدتی قبل مرد ثروتمندی در تهران سراسیمه به اداره پلیس رفت و چند مرد ناشناس به اتهام ربودن پسر ۲۱ ساله‌اش، کارمان شکایت کرد. مرد کارخانه‌دار در توضیح ماجرا گفت: «تاجر روده گوسفند هستم و کارخانه بزرگی هم دارم و فرآورده‌های روده گوسفند را از کارخانه‌ام به کشورهای اروپایی صادر می‌کنم. امروز پسرم با خودروی ۲۰۶ خودش در راه رفتن به کارخانه ناپدید شد. چند ساعتی بود از او بی‌خبر بودیم تا اینکه مرد ناشناسی از طریق شبکه‌های اجتماعی با تلفن همراه پسرم با من تماس تصویری گرفت. پسرم در اتاقی دست و پا بسته حبس شده بود و مردی هم او را شکنجه می‌داد. تازه فهمیدم آنها پسرم را گروگان گرفته‌اند و بعد هم از من خواستند برای آزادی کارمان، ۳۰ میلیارد تومان به آنها بدهم. آنها تهدید کردند اگر به پلیس خبر بدهم، پسرم را می‌کشند.»

با طرح این شکایت، پرونده به دستسور قاضی عظیم سپهرانی، بازرس شعبه هفتم دادسرای امور جنایی تهران برای دستگیری آدم‌ربایان و نجات گروگان در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

▲ آزادی گروگان

بررسی‌های مأموران پلیس نشان داد عاملان آدم‌ربایی، سه مرد هستند که روز حادثه با یک خودروی پراید، خودروی پسر تاجر را تعقیب و در یکی از خیابان‌های خلوت، راه‌آورد می‌کنند و به زور او را می‌ربایند.

در حالی که سه روز از حادثه گذشته بود و مأموران همچنان در تلاش برای شناسایی آدم‌ربایان بودند، با خبر شدند متهمان گروگان را در بیان‌های اطراف ورامین رها کرده‌اند. کارمان پس از رهایی به مأموران گفت: «آدم‌ربایان مرا به خانه‌ای قدیمی نزدیکی قوچ حصار شهری منتقل کردند. در این سه روز، آنها مرا به شدت شکنجه کردند و زمانی‌ه که چشم‌هایم باز بود آنها نقاب به صورت داشتند و من هر گز چهره آنها را ندیدم و در نهایت وقتی متوجه شدند مأموران پلیس به آنها نزدیک شده‌اند، مرا داخل پوتینی پیکانندند و در بیان‌های اطراف ورامین رها کردند تا اینکه با داد و فریاد بیایم، ارائه می‌خوردری عبوری متوجه من شد و جانم را نجات داد.»

▲ دستگیری ۳ مظنون

مأموران پلیس در ادامه به ردپای سه مرد جوان در حادثه آدم‌ربایی رسیدند که با تاجر سرشناس رابطه کاری داشتند. بررسی‌هایشان داد، سه مظنون از رقبایان کاری شاکی هستند، به همین دلیل آنها را بازداشت کردند. سه متهم در بازجویی‌ها، جرم خود را انکار کردند، اما مدعی شدند که افرادی آدرس و ساعت رفت و آمد پسر تاجر را از ما پرسیدند، اما ما خبر نداشتیم که آنها قصد آدم‌ربایی واخذی دارند. در حالی تحقیقات درباره این حادثه ادامه دارد که شاکی دوباره مدعی شده افرادی دوباره قصد اخاذی ۱۵ میلیاردی از او را دارند.

### کشف جسد در ریاحه چیتگر

جسد مرد جوانی که در دریاچه چیتگر غرق شده برای بررسی علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

به گزارش «جوان»، ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه هشتم تیر قاضی ساسان غلامی‌بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران با تماس تلفنی مأموران پلیس از کشف جسد مرد ناشناسی در دریاچه چیتگر با خبر و همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی محل شد. تیم جایی در محل حادثه با جسد مردی حدود ۲۸ ساله روبرو شدند که به جسد مرموزی داخل دریاچه چیتگر غرق شده بود. هم‌زمان با تحقیقات درباره این حادثه، جسد برای شناسایی و مشخص شدن علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

### ۱۰ کشته در یک تصادف

تصادف دو خودروی پژو در محور کنارک به نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان، ۱۰ کشته و دو زخمی برجا گذاشت.

ساعت ۲۲:۱۸ شامگاه پنج‌شنبه، مأموران پلیس و امدادگران از حادثه رانندگی در محور کنارک به نیک‌شهر باخبر و در محل حاضر شدند.

بررسی‌های ناشناس داد، دو خودروی پژو بعد از تصادف دچار آتش‌سوزی شدند که هم‌زمان با خاموش شدن آتش، مشخص شد ۱۰ سرنشین دو خودرو به علت شدت جراتحت فوت و دو نفر هم مجروح به بیمارستان منتقل شده‌اند. علت حادثه در دست بررسی است.

## حوادث

سرویس حوادث ۸۸۹۸۴۳۵

## محاكمه قاتل كارمند دادگستری

## بدون پیدا شدن جسد

مرد متهم به قتل همسر صیغه‌ای اش که از کارکنان دادگستری تهران بود، در حالی پای مییز محاکمه ایستاد که هنوز جسد مقتول کشف نشده‌است.

به گزارش «جوان»، ۱۶ بهمن سال ۹۷ زن میان‌سالی به اداره پلیس پایتخت رفت و مأموران را از ناپدید شدن خواهرش ایلیا با خبر کرد. او گفت: «خواهرم کارمند دادگستری است، او ازدواج کرده بود و صاحب دو فرزند بود، چند سال قبل شوهرش فوت کرد، به همین خاطر در خانهای که در خیابان سلسبیل داشت، زندگی می‌کرد، من و خواهرم هر روز با هم تماس داشتیم، اما چند روزی است پاسخ تماس‌هایم را نمی‌دهد و از او خبری نیست.»

با اعلام این خبر، تلاش برای یافتن زن میانسال آغاز شد، اما ردی از وی به دست نیامد تا اینکه پلیس در ردپای و خواهرم هر روز با هم تماس داشتیم، اما چند روزی است پاسخ تماس‌هایم را نمی‌دهد و از او خبری نیست.» قبل دختر عمویم را بعد از فوت شوهرش صیغه گرفتم، من گفت: «سها تلن بودم و دو فرزند پسر و دختر داشتم. ۱۰ سال قبل دختر عمویم را بعد از فوت شوهرش صیغه گرفتم، من فریزین داشتم‌است، همچنین مشخص شد لیلا بعد از فوت شوهرش صیغه فریزین شده بود. با ثبت این اطلاعات، فریزین ۵۵ ساله بازداشت شد.

تحقیقات ادامه داشت تا اینکه فریزین در بازجویی‌های فنی لب به اعتراف گشود و به قتل اعتراف کرد. او در شرح ماجرا گفت: «سها تلن بودم و دو فرزند پسر و دختر داشتم. ۱۰ سال قبل دختر عمویم را بعد از فوت شوهرش صیغه گرفتم، من فریزین داشتم‌است، همچنین مشخص شد لیلا بعد از فوت شوهرش صیغه فریزین شده بود. با ثبت این اطلاعات، فریزین ۵۵ ساله بازداشت شد. در همین بهانه درگیری شد و او می‌خواست خودش را از ماشین به بیرون پرتاب کند. هر دو خیلی عصبانی بودیم، به همین خاطر او را هل دادم، ولی فهمیدم سرش به کجا خورد و ضربه مغزی شد.»

متهم در خصوص کشف قطرات خون در خودرواش گفت: «لیلا از شدت عصبانیت لیوانی را که در دستش بود فشار داد و شکست، قطرات خون در ماشینم مربوط به بریدگی دستانتش بود.» مرد میانسال درباره مخفی کردن جسد نیز گفت: «بعد از قتل جسد روی دستم مانده بود و نمی‌دانستم چکار کنم. به همین خاطر حوالی همان منطقه یک افغان را دیدم و قرار شد با پرداخت پول جسد را تحویلش بدهم، نمی‌دانم او با جسد چه کرد. احتمال



از دوم بهمن تا ۱۶ بهمن که او ناپدیدشده بود، به پلیس گزارشی

ندادی؟

متهم: «ان روزها لیلا دنبال پایان‌نامه فوق‌لیسانس بود، به همین خاطر از من خواست زیاد با او تماس بگیرم و سراغش نروم.

متهم بعد از پاسخ به این سؤالات، در آخرین دفاعش گفت: «بعد از حادثه، خانواده‌ام را از دست دادم. دخترم در رشته پرستاری دانشجویی است ولی با این حادثه نمی‌تواند درش را ادامه دهد. معتقدم اصلاً قتلی رخ نداده و لیلا زنده است، شاید به خارج از کشور رفته است و ما اطلاعی نداریم.»

بعد از دفاعیات متهم ردیف اول، جلسه به دلیل کمبود وقت به تاریخ

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی:

قاضی: